

عشایر مکان مند

روستا و شهر تنها گونه‌های رسمی در طبقه‌بندی مکان زیست اجتماعی انسان است. این تقسیم دوره‌ای را شامل می‌شود که انسان اولیه از دوره‌گردی و غارنشینی دست کشید و به یکجانشینی روی آورد. نام این دوره را انقلاب کشاورزی گذاشته‌اند که اساس آن بر استقرار و سکونت در محل ثابت است. از این پس، ثبات محل استقرار، جوهر رشد انسان و جامعه شناخته شده و نام محصول آن را تمدن گذاشته‌اند. تمدن به معنای دستاورد مدینه، مجموعه آدابی است که انسان شهرنشین به واسطه تقسیم کار و به دست آوردن زمان اضافی برای ارتقای فرهنگ و روابط خود تولید کرد. از آنجا که حجم این آداب در شهر بیشتر از روستا بود، نام آن را تمدن گذاشت به تصور آن که محصول شهرنشینی اوست. در مقابل روستا و روستایی را نیز واجد نوعی عقب ماندگی و رشد نایافتگی دانست که مستند به محل زیست او بود. در این نوع نامگذاری، هر رفتار و ادب برآمده از محل شهر، چون حاوی سطح بالاتری از علم و تسلط بر طبیعت است، برتر از رفتارها و آداب روستایی است. می‌توان گفت که مقسم و جوهر تقسیم در این نامگذاری، نه امر کمالی که محل وقوع آن است. زیرا اطلاق تمدن به هر حرکت شهرنشینان در مقابل افعال روستانشینی مخالف عقل سلیم و درک کلی انسان است. این دقت روشن می‌سازد که اهمیت «محل» در طبقه‌بندی فهم بشر از امر کمالی و متعالی تا چه میزان زیاد است؛ طوری که به جای ارائه معیار مجرد و معنوی برای تبیین امر کمالی، از شاخصی استفاده کرده است که به معیار مادی (شهر یا روستا) منتهی می‌شود. در این رویکرد هر عمل برآمده از زندگی شهری مساوی برتری و نمود تمدن است؛ ولو با موازین عقلی و اخلاقی همسو نباشد. در مقابل این نوع نامگذاری، رویکرد قرآن در تفکیک قریه و مدینه است که به جای وابستگی آن به کثرت جمعیت یا نوع تولید، خصوصیات کمالی را مبنای تفکیک قرار داده است. «در قرآن واژه مدینه ۱۴ بار و قریه ۶۰ بار به کار رفته است ... در اصطلاح قرآنی همه آبادی‌های روی زمین با تابلوی قریه شناسانده می‌شوند، مگر این که با ملاک‌های ویژه‌ای سازگاری داشته باشند ... ملاک‌های قرآن در شناسایی شهر عبارتند از: صلاحیت فرهنگی اشخاص و حضور و سکونت پیامبری از پیامبران خدا» (رهبری، ۱۳۸۷). در منطق قرآن یک مکان در دو زمان مختلف با دو عنوان قریه و مدینه خطاب شده که تغییر عنوان ناشی از ماهیت عمل رخ داده در آن است. آن هنگام که رخداد ناقص رشد انسان و معیارهای کمالی بوده از عنوان قریه، و هنگامی که رخدادی کمالی در آن محل ذکر شده از نام مدینه بهره گرفته شده است. لذا مقسم قرآن در طبقه‌بندی مکان زیست انسان نه ناظر بر یکجانشینی یا اندازه محل، که مبتنی بر وضع اخلاقی آن است. اینجا می‌توان این نتیجه ضمنی را نیز به دست آورد که دو خطاب مختلف نسبت به یک محل به واسطه دو عمل مختلف منتسب به آن، مؤید ذی‌روح دانستن «محل» و به تعبیر امروزی آن، احتساب آن به عنوان «مکان» است؛ آن‌طور که دانش امروز، مکان و منظر را پدیده‌ای زنده، ذی‌روح و حامل معنایی می‌شناسد که ذهن ناظر از تفسیر و ادراک هم‌زمان «بیرون» به دست می‌آورد. تا اینجا دو منطق معارض برای بیان وجه تسمیه شهر و روستا معرفی شده است: اول اندازه و نوع اقتصاد، دوم عمل برآمده از اجتماع ساکن در آنها. اگرچه این بحث به خودی خود جذاب و واجد اهمیت و کارکرد فوق‌العاده است، اما دقت در انحصار مکان زندگی اجتماعی انسان به روستا و شهر، غفلت از یک گونه مهم و رایج سرزمین ایران و بسیاری سرزمین‌های دیگر است. نتیجه این خطا اتخاذ برنامه‌ها و انجام اقداماتی است که مخالف حقوق طبیعی، انسانی و ملی ساکنان آن است. کما این که در دوره معاصر ایران و از زمان رضاخان به این سو این خطا مستمرا تحت عنوان تخت‌قاچاق یا اسکان عشایر جریان دارد. زندگی عشایری گونه سوم از زیست اجتماعی انسان است که بر خلاف شهر و روستا نه تنها وابسته به یکجانشینی نیست، بلکه شرط تحقق آن سیالیت «محل» زندگی این جامعه است. عشایر که بر مبنای اقتصاد مولد لبنیات شیوه سکونت و تولید خود را پایه‌گذاری کرده‌اند، به جای کشاورزی و وابستگی به زمین و نتایج قهری آن که یکجانشینی و تولید وابسته به محل ثابت است، شیوه کوچ‌روی و بهره‌مندی از مراتع گسترده و پویا در پهنه سرزمین را مبنای نظام اجتماعی خود قرار داده‌اند. تولید لبنیات، گوشت، بافته‌ها و صنایع دستی معیشت آنها را سامان می‌دهد. روابط اجتماعی خود را با تعریف نظام ایلی و طایفه‌ای به شرحی که در مطالعات مختلف نگاشته شده سامان می‌دهند و بر اساس دو نظام اجتماعی و معیشتی مختص خود تمدن بزرگی را بنا کرده‌اند که مظاهر غیرمادی آن بر نمونه‌های عینی آن برتری دارد. خصائل سلحشوری، آزادی، جوانمردی، طبیعت شناسی، وطن‌دوستی و بسیاری صفات اجتماعی و اخلاقی دیگر به حد کثیر در جامعه عشایری موجود است. با این وصف به دلیل بروز خطا در طبقه‌بندی مکان زیست انسان‌ها به شهر و روستا، و غفلت از گونه مکان‌های عشایری، گروه بزرگی از جامعه ایران در مسیر حذف قرار گرفتند. بلاهایی که تحت عنوان توسعه و عمران اما ناشی از انگیزه‌های قدرت‌مدار یا نادانی بر این جامعه تحمیل شده خسارت‌های انسانی و طبیعی بزرگی را رقم زده است. بیکاری و فقر فزاینده در مکان‌های عشایرنشین کشور نیز نتیجه این سیاست‌هاست. برای ملتی که هزاران سال تمدن کوچ‌رو را برپا کرده و در تعادل مثبتی با محیط طبیعی و انسانی خود به سر می‌برد، تحمیل یکجانشینی و آدابی که اساساً نمی‌شناسد، معنایی جز نابودی هستی و تمدن او ندارد. روش ارتقای زندگی عشایر، به رسمیت شناختن تمدن آنها و پرداختن به نیازهای آنان در تناسب با شرایط زندگی آنان است. عشایر ملت مکان‌مندی هستند که مکان را در گستره وسیع آن تجربه کرده و می‌شناسند و بر خلاف یکجانشینان، فهم عمیق‌تری از سرزمین و مکان دارند؛ چیزی که تمنای انسان امروز است.

فهرست منابع

• رهبری، حسن. (۱۳۸۷). شهر و روستا در فرهنگ قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱۴ (۵۴) و ۵۵، ۳۲۰-۳۴۱.

سیدامیر منصوری
amansoor@ut.ac.ir

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۲). عشایر مکان‌مند. منظر، ۱۵(۶۵)، ۳.

DOI: 10.22034/MANZAR.2023.185721
URL: https://www.manzar-sj.com/article_185721.html

